

سر آسیاب ملارد

سرابی که نه آسیابی در آن می چرخد نه چرخ زندگی مردمش

داوود محمدی فام
(کارشناس ارشد مدیریت توسعه و پیشرفت شهری)



اخیر بوده است. این سکونتگاه به دلیل بافت ریزدانه، از تراکم جمعیتی بالایی برخوردار است و میزان بافت پر آن در مقایسه با متوسط شهرهای دیگر حدود دو تا سه برابر است. حجم بالای توده نسبت به فضا و غلبه بافت پر و ساخته شده این سکونتگاه نسبت به فضای باز و عمومی در آن بسیار مشهود است. بافت در هم تنیده و ساختار فضایی

این سکونتگاه به شدت خالی از فضاهای باز و عمومی همچون فضای سبز (پارک های شهری، پارک های جنگلی و...) و معابر و دسترسی ها مناسب (اعم از بزرگراه ها، شریانی ها، کوچه های اصلی و فرعی) می باشد.

سرآسیاب با رشدی سریعتر از رشد شهرنشینی به تعبیری رسمی مواجه بوده است. عدم برنامه ریزی و نظارت در ساخت و سازهای غیرقانونی به شکلی خودرو و فاقد مجوز ساختمان با تجمعی از اقشار کم درآمد و سطح نازلی از کمیت و کیفیت زندگی از ویژگی های بارز این سکونتگاه است.

فقر و بیکاری در محیط زندگی این سکونتگاه پذیرای نابهنجاری و برانگیزاننده آسیب های اجتماعی در درون این سکونتگاه است. لیکن محرومیت و تبعیض در قیاس با دیگر نواحی شهری، فقر و فساد فزاینده اجتماعی، آن را به کانونی بحرانی و ضد توسعه پایدار انسانی تبدیل نموده است.

مجاورت این سکونتگاه با کلان شهر تهران موجب گسیل مهاجرین به آن شده و از آن به عنوان مکان خوابگاهی استفاده کرده اند. به همین سبب این سکونتگاه در سال های اخیر عمدتاً دارای عملکرد خوابگاهی جهت تأمین نیروی کار صنایع شهر تهران و محورهای فعالیت اقتصادی اطراف آن، می باشد. آن چه امروزه در سرآسیاب ایجاد مسئله کرده و شاهد آن هستیم؛

سرآسیاب تا ۵۰ سال قبل، منطقه ای خالی از سکنه بوده و سوای یک آسیاب و دشتی نسبتاً خشک و بیابانی چیز دیگری در آن نبود. نام آن برگرفته از آسیابی است که طبق روایات در سال ۱۳۲۲ شمسی توسط شخصی به نام کهد ساخته شد. این آسیاب تا سال ۱۳۴۳ فعال بوده و سپس از کار می افتد. این آسیاب آبی با آب قناتی که پس از دو کیلومتر در محل آسیاب آفتابی می شد به گردش در می آمد و گفته می شود که این قنات متجاوز از ۴۰ سنگ آب داشته است. کارآیی این آسیاب آنچنان بوده که نام مکان را که معلوم نیست چه بوده در خود بلعیده و در گذر زمان نام آن را به سرآسیاب تغییر داده است. اگر امروزه بخواهیم مکان این آسیاب را مشخص کنیم، باید بگوییم این آسیاب در سرآسیاب امروزی شهرستان ملارد در ابتدای خیابان امام خمینی قرار داشته است.

سرآسیاب ملارد روستا شهری در ۴۵ کیلومتری جنوب غرب شهر تهران و ۵ کیلومتری شمال شهر ملارد از توابع شهرستان ملارد است. بخش عظیمی از جمعیت شهرستان ملارد متعلق به این سکونتگاه متراکم و مملو از جمعیت است. موج مهاجرین بیکار از سایر شهرستان های کشور به سمت شهر تهران از جمله عوامل اصلی رشد بی رویه و نامتوازن این سکونتگاه در طی چند سال





رشد بی رویه جمعیت و فرسوده سازبست که بدون برنامه ریزی و لحاظ شدن زیرساخت های مناسب شکل یافته است و همچنان در حال گسترش می باشد. توسعه این شهرک که بیشتر ریشه در بعد مکانی تصمیم گیران و مدیران جامعه دارد؛ امروزه شهرستان ملارد و توابع آن را با چالش عظیمی مواجه ساخته است. بی توجهی مدیران و برنامه ریزان به بعد فنی، کالبدی، زیرساختی و ملزومات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مسائل عدیده ای در درون این سکونتگاه به وجود آورده است.

فقر و بیکاری در محیط زندگی این سکونتگاه پذیرای ناپهنجاری و برانگیزاننده آسیب های اجتماعی در درون این سکونتگاه است. لیکن محرومیت و تبعیض در قیاس با دیگر نواحی شهری، فقر و فساد فزاینده اجتماعی، آن را به کانونی بحرانی و ضد توسعه پایدار انسانی تبدیل نموده است.

هر چند گسترش این سکونتگاه نوعی راه حل برای اسکان افراد کم درآمد و مهاجر محسوب می شود که مدیریت و برنامه ریزان شهری آنها را از معادلات رسمی خود خارج کرده اند، اما به دلایل متعددی چون رشد خودرو، بی برنامه و وجود بسترهای مناسب آسیب های محیطی، کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و ... مسائل حادی را در این منطقه موجب شده که در صورت عدم توجه و رهاسازی آنها، بدل به مشکلات پیچیده تری خواهند شد.

گسترش ناهمگون شهری در این منطقه و از طرفی ناکارآمدی نظام مدیریت، برنامه ریزی و ضعف برنامه های توسعه بومی و آمایش سرزمین باعث شده است که سرآسیاب و حوزه پیرامونی آن با

معضلات فراوانی مواجه شود. بنابراین روند افزایش جمعیت و توسعه ناپایدار در سرآسیاب باعث شده که زیرساخت های شهری با مدیریتی ضعیف همراه با کمبود منابع مادی و انسانی، توانای پاسخ گویی این حجم عظیم از مشکلات و نیازهای عدیده آن نباشد.

امروزه سرآسیاب با مسائل مختلفی چون تصرف، تملک و تصاحب غیرقانونی زمین، رشد سریع و شتابزده مسکن بی دوام، تراکم بالای جمعیت، مهاجرپذیری، شرایط نامناسب بهداشتی و زیرساختی، کمبود سرانه های آموزشی، فرهنگی و درمانی، کمبود سرانه فضای سبز و امکانات تفریحی، درصد بالای جمعیت جوان، بیکاری و اشتغال کاذب، ناامنی و کجروی های اجتماعی و سرانجام با بلوغ نسبی و رشد و تکثیر در حوزه پیرامونی خود خارج از چهارچوب خدمات شهری مواجه شود و از این مسائل رنج ببرد.

لیکن رنج مردمان این منطقه به خاطر کمبود منابع طبیعی یا نیروی انسانی نیست بلکه رنج آنان ناشی از سوء مدیریت، کمبود مدیران متخصص و با تجربه و عدم مشارکت ساکنین در عرصه مدیریت این شهر است. لذا این سکونتگاه برای رهایی خود از این رنج ها در هر مرحله از رشد، باید راهبردها و راهکارهای مدیریتی خاص خود را طلب کند.

بی تفاوتی مدنی شهروندان این سکونتگاه نسبت به محل زندگی و عدم مطالبه و پیگیری مشکلات این شهر از طرف ساکنین و فقر هسته های مدیریت محلی، گروههای ذی نفوذ و نهادهای مدنی موجب کاهش مشارکت ساکنین در حل مشکلات عمومی و توسعه این سکونتگاه گردیده است.

گروههای ذی نفوذ و نهادهای مدنی همچون گروههای مرجع همواره مدیریت غیررسمی خود را بر جامعه اعمال می کنند. لازمه حضور مردم در کارهای دسته جمعی و مشارکت پذیری در امور مربوط به خود وابسته به وجود گروههای اجتماعی در این اجتماعات است که متأسفانه سرآسیاب از وجود این گروهها محروم است. در

حال بجزء یکی دو دفتر اجرایی مربوط به نهادهای غیردولتی شهر تهران و هیئت امنای مساجد و تکایا که عمدتاً در ایام محرم و رمضان فعال هستند؛ حضور گروهها یا نهادهای دیگری در سطح این منطقه بسیار کم رنگ است.

فراهم نبودن بسترها و کمبود منابع مالی و انسانی، گسسته بودن ارتباطات ساکنین منطقه به علل مختلف چون مهاجرپذیری و عدم تعلق خاطر ساکنین به منطقه، اشتغال دائمی ساکنین به معیشت و زندگی روزمره و غفلت آنان از امور عمومی و مسائل اساسی زندگی، ضعف فرهنگ شهرنشینی و بی تفاوتی مدنی، شکل گیری روابط اجتماعی بر اساس روابط قومی و قبیله ای و عدم اراده دولت و سازمانهای متولی جهت گسترش این نهادها از جمله عوامل اساسی عدم شکل گیری نهادهای مدنی و مشارکت اجتماعی ساکنین در این گونه اجتماعات می باشد.

بی تفاوتی مدنی شهروندان این سکونتگاه نسبت به محل زندگی و عدم مطالبه و پیگیری مشکلات این شهر از طرف ساکنین و فقر هسته های مدیریت محلی، گروههای ذی نفوذ و نهادهای مدنی موجب کاهش مشارکت ساکنین در حل مشکلات عمومی و توسعه این سکونتگاه گردیده است.

با توجه به ضرورت مشارکت ساکنین در امورات مربوط به محلات، تشکیل نهادهای مردمی به عنوان اولین و مهمترین گام جهت بسترسازی حضور مردم و متشکل کردن آنها موثر است. زیرا وجود این نهادها و گروههای محلی، موجب دخالت ساکنین در امورمربوط به خود و نهادینه شدن ارتباط ساکنین با مدیریت شهری شده و از نیازهای اولویت دار ساکنین این منطقه محسوب می گردد.

عدم تجانس قومی و فرهنگی در سرآسیاب به برخی از مشکلات فرهنگی و اجتماعی آن دامن زده است و نظام اجتماعی آن را متزلزل ساخته است. رد پای همه اقوام ایرانی در سرآسیاب به چشم

می خورد اما اکثریت ساکنین آن به ترتیب با اقوام ترک زبان، کرد زبان و لر زبان است. به طور تقریبی ۵ درصد ساکنین سرآسیاب خصوصاً نیمه شرقی آن را مهاجرین افغان تشکیل می دهند. عدم تجانس قومی بر دل بستگی افراد به محل زندگی شان، تقویت همبستگی اجتماعی و مشارکت افراد برای رفع مشکلات آن تأثیر منفی گذاشته است. زیرا هر یک از این اقوام دل بستگی ها خاصگاه اولیه خود را دارند و اختلافات قومی - نژادی در سطح این منطقه دارای نمودهای بارزی است. این موضوعات باعث بی تفاوتی ساکنین و عدم تعلق خاطرشان به این منطقه گردیده است.

باید پذیرفت فلسفه وجودی اجتماعاتی چون سرآسیاب کمبود ظرفیت های مادی و انسانی در درون آنها و ناتوانی اعضاء برای ورود به عرصه های اقتصادی و اجتماعی جامعه است. عدم مهارت و نبود سرمایه کافی فرصت های شغلی و درآمدی را از ساکنین این اجتماع سلب نموده و تنها سرمایه موجود آنان نیروی کار است که آن هم به مرور زمان به علت بیکاری و عدم دسترسی مناسب به محل کار دچار اضمحلال شده است. به همین دلایل امروزه این اجتماع از کم ترین توان و ظرفیت اجتماعی - اقتصادی برخوردار است و فقر و بیکاری آن را به زانو در آورده است.

یکی از مهمترین ویژگی های اقتصادی - اجتماعی سکونتگاههایی چون سرآسیاب فقر معیشتی است. بیکاری، کمبود درآمد و گرانی از جمله عواملی اند که معیشت ساکنین این منطقه را در وضعیت نامناسبی قرار داده است. امروز فقر معیشتی پیکره سرآسیاب را به شدت به لرزه در آورده و بخشی از آن فرو ریخته و هر روز بخش هایی از این پیکره در حال فرو ریختن است.

مطابق یافته ها میدانی مهم ترین دلیل فقر از دیدگاه ساکنین منطقه بیکاری و کمبود درآمد است. به طوری که اکثر مصاحبه شوندگان اظهار داشتند که وضع زندگی کنونی آنان نسبت به گذشته بدتر شده و یا تغییری نکرده است. ناامیدی و عدم احساس رضایت و خوشبختی ساکنین منطقه نسبت به زندگی؛ زنگ خطر برای این جامعه است. زیرا امید و احساس خوشبختی نیروی محرکه جامعه است. میزان امیدواری به آینده محصول شرایط اجتماعی این جامعه و نوع نگاه ساکنین آن به زندگی است. این امیدواری قوه محرکه برای برنامه ریزی آتی زندگی آنها محسوب می شود. این مولفه به خودی خود می تواند توان جامعه را گرفته و یا افزایش دهد.



وقوع کجروی های اجتماعی کرده اند.

ناامیدی و عدم احساس رضایت و خوشبختی ساکنین منطقه نسبت به زندگی؛ زنگ خطر برای این جامعه است. زیرا امید و احساس خوشبختی نیروی محرکه جامعه است.
میزان امیدواری به آینده محصول شرایط اجتماعی این جامعه و نوع نگاه ساکنین آن به زندگی است.
این امیدواری قوه محرکه برای برنامه ریزی آتی زندگی آنها محسوب می شود.
این مولفه به خودی خود می تواند توان جامعه را گرفته و یا افزایش دهد.

طبق مشاهدات میدانی و گفتگو با ساکنین منطقه، فقر، بیکاری، مهاجرپذیری، مسائلی مانند ناامنی و رواج آسیب های اجتماعی (اعتیاد، فروش مواد مخدر، سرقت، کارتون خوابی و...) فضاهای بی دفاع و جرم خیز، درهم تنیدگی بافت، ناپایداری و کیفیت پایین مسکن، نفوذناپذیری، ناهموازی معابر و خاک بودن بخش قابل توجهی از معابر، ضعف روشنایی معابر، ضعف خدمات زیرساختی همچون آب آشامیدنی، نبود سیستم فاضلاب، آبگرفتگی معابر، غیربهداشتی بودن فضاهای عمومی، کمبود امکانات بهداشتی - درمانی، کیفیت پایین حمل و نقل عمومی، کمبود خدمات آموزشی، ورزشی، تفریحی، فرهنگی، اداری، انتظامی، تجاری، فضای سبز و ... مهمترین مشکلات ساکنین سرآسیاب می باشد. به هر حال امروزه سرآسیاب بیش از هر دورانی نیازمند همدلی، همراهی، همیاری مردمانش با هم است. همیاری و مشارکت مدنی مردم و احساس مسئولیت مدیران دستگاههای دولتی - عمومی نسبت به مردم می تواند راهگشای مسائل و مشکلات سرآسیاب برای رسیدن به توسعه پایدار و حذف نامالیقاتی باشد که روح و جسم آن را آزار می دهد. لیکن همگان باید در برابر این امر ملی و منطقه ای احساس وظیفه نماییم و مسئولیت اجتماعی خود را در برابر آن به فراموشی نسپاریم.

آقای افشاری خیاط ساکن خیابان محدثی در نیمه شرقی فقر، بیکاری و اعتیاد را مهم ترین مشکل مردم سرآسیاب می داند. او می گوید: «۸۰ درصد مردان سرآسیاب بیکارند و اکثراً به اعتیاد رو آورده اند. بیشتر آنان کارگر ساده ساختمان هستند و الان که ساخت و ساز هم تعطیل شده، زندگی اکثر آنان با مشکل مواجه شده و در حال حاضر بیشتر زنان آنان از طریق خیاطی و کار در منزل بخشی از معاش زندگیشان را تأمین می کنند. افرادی هم که مثل من کسب و کاری دارند با سختی گذران معاش می کنند. کل درآمد مغازه من ۸۰۰ هزار تومان در ماه است که ۲۰۰ هزار تومان آن بابت اجاره بها مغازه هزینه می شود. آیا با چند سرعانه و ۶۰۰ هزار تومان در طول یک ماه می توان زندگی کرد.»

امروزه فقر و بیکاری بزرگترین دشمنان سرآسیاب اند و لشگر بیکاران و پیاده نظام آن از جمله معتادین، سارقین، خانه به دوشان و خوش نشینان به جدال با آن برخاسته اند.

آقای خزایی جوان تازه رها شده از بند اعتیاد، متأهل و صاحب سه فرزند ساکن خیابان مطهری که سقف خانه اش آسمان است و چند تکه موکت کهنه؛ از اینکه معتادین و کارتون خواب ها خواب از چشمان او و زن و بچه اش ربوده اند؛ آزرده خاصر است و از تجمع این افراد در اطراف خانه اش شکایت دارد. از اینکه هیچ نهادی او را حمایت نمی کند که وام مسکن بگیرد تا سقف خانه اش را مأمنی برای زن و بچه اش کند گله مند است.

او می گوید: «بهبستی به من وعده و وعید داده اما هیچ خبری نیست. نمی دانم به کی پناه ببرم. من چند وقت است پاک شدم اما جامعه به افرادی مثل من اعتماد ندارد و این امر باعث می شود افرادی مثل من دوباره به اعتیاد رو بیاورند، همان طوری که من چندین بار دچار این بلایا شده ام.»

فضاها و اماکن بی دفاع و رها شده، نقاط کور و ناامن و عدم پوشش امنیتی آنها، محیط های نامناسب و جدا شده از بدنه اصلی شهر، فضاهای باز اطراف شهر، فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی، بی خانمانی و کارتون خوابی، شیوع اعتیاد و مصرف مواد مخدر در ملاء عام، کمبود امکانات و خدمات رفاهی - ورزشی، نفوذناپذیری و عدم نور کافی معابر در شب و ... از جمله عواملی اند که نقاط جرم خیز در سرآسیاب را تشدید و محیط آن را مستعد

